

دجال در کتاب مقدس

<"xml encoding="UTF-8?">

دجال (آنتي کرايست) در کتاب مقدس

مترجم: اسماعيل نعمت اللهی

اشاره:

در تمام ادیان ابراهیمی موضوع ظهور دجال در آخرالزمان مطرح شده است. اما اینکه دجال کیست، چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه ظهور می‌کند و... موضوعاتی است که کمتر در مورد آنها اتفاق نظر وجود دارد. آنچه در پی خواهد آمد ترجمه مطلبی است که در ذیل مدخل دجال antichrist در دایرة المعارف کاتولیک Catholic Encyclopedia آمده است. این مقاله اطلاعات جامعی را در زمینه نگاه کتاب مقدس به موضوع دجال به دست می‌دهد. با سپاس از مترجم محترم و حجة الاسلام و المسلمین حسین توفیقی که زحمت مقابله و تصحیح این ترجمه را پذیرا شدند، توجه شما را به این مقاله جلب می‌کنیم.

پیشوند anti ضد در ترکیب معانی متفاوتی دارد: antibasileus به معنای پادشاهی است که دوران فترتی را پر می‌کند؛ antistrategos به معنای کنسول فرماندار [استان قدیم روم] است؛ antihoupatos در روم قدیم به معنای فرماندار کل بوده است؛ در هومر antiheos شخصی است که از لحاظ نیرو و زیبایی به خدا می‌ماند، در حالی که در آثار دیگر نمایانگر خدای ستیزه‌جو است. اگر صرفاً از قیاس پیروی کنیم، می‌توانیم antichristos را به شخصی تفسیر کنیم که از لحاظ سیما و نیرو به مسیح شباهت دارد؛ اما راه مطمئن‌تر این است که واژه مذکور را طبق کاربرد آن در کتاب مقدس و [زبان] کلیسایی تعریف کنیم.

الف: معنای این واژه در کتاب مقدس

واژه دجال antichrist تنها در رسائل یوحنا وارد شده؛ اما ادعا شده است که در مکاشفه یوحنا، رسائل پولس و با صراحت کمتری در اناجیل و کتاب دانیال نیز مترادف‌های این واژه به کار رفته است.

1. در رسائل یوحنا

یوحنا ی قدیس در رسائلش فرض را بر این قرار داده که مسیحیان اولیه با آموزه مربوط به آمدن دجال آشنا هستند:

شنیده‌اید که دجال می‌آید رساله اول یوحنا، 2:18؛ و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید رساله اول یوحنا، 4:3. اگر چه یوحنا از چندین دجال سخن می‌گوید، ولی بین دجالان بسیار و يك دجال اصلی فرق می‌گذارد: دجال می‌آید. الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند رساله اول یوحنا، 2:18. وی همچنین سیرت و رفتار دجال را شرح می‌دهد: از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند رساله اول یوحنا، 2:19؛ دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید رساله اول یوحنا، 2:22؛ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال رساله اول یوحنا، 4:3؛ زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند: آن است گمراه کننده و دجال

رسالة دوم یوحنا، 7. همچنین یوحنا زمان آمدن دجال را ساعت آخر تعیین می‌کند رسالة اول یوحنا، 2:18؛ علاوه بر این، وی معتقد است که او الان هم در جهان است رسالة اول یوحنا، 4:3.

2. در مکاشفه

تقریباً همه مفسران دریافته‌اند که دجال در مکاشفه یوحنا ذکر شده است؛ اما در مورد باب خاصی که در آن از وی یاد شده، اتفاق نظر ندارند. برخی به وحش در آیه 7 باب 11، برخی به اژدهای بزرگ آتشگون در باب 12، و دیگران نیز به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد در باب 13 و آیات بعدی اشاره می‌کنند؛ در حالی که بسیاری از محققان، دجال را بر وحشی که دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت و مانند اژدها سخن می‌گفت 13:11 و آیات بعدی یا بر وحش قرمزی که هفت سر و ده شاخ داشت باب 17 یا سرانجام، بر شیطانی که از زندان خود خلاصی خواهد یافت و امت‌ها را گمراه خواهد کرد 20:7 و آیات بعدی منطبق می‌دانند. شرح مفصل دلایل له و علیه هر یک از این نظریات، به بحث کنونی ما ارتباطی ندارد.

3. در رساله پولس

یوحنا ی قدیس مفروض می‌گیرد که آموزه مربوط به آمدن دجال در نزد خوانندگانش شناخته شده است. مفسران براین باورند که این آموزه از طریق نوشته‌های پولس مقدس در مسیحیت شناخته شده است. یوحنا ی قدیس علیه بدعت گذاران زمانه‌اش اصرار می‌ورزید که کسانی که راز تجسم را انکار می‌کنند اشکال کمرنگی از دجال بزرگ آتی هستند. دجال در رسالة دوم پولس به تسالونیکیان 2:3 و آیات بعدی، 7-10 به طور کامل تری وصف شده است. در کلیسای تسالونیک به واسطه این اعتقاد که دومین ظهور مسیح قریب الوقوع است، اضطراب‌هایی پدید آمد. این تصور تا حدودی ناشی از فهم نادرست آیه 15 و آیات بعدی باب چهارم از رسالة پولس به تسالونیکیان و تا حدودی ناشی از دسیسه‌های گمراه‌کنندگان بود. به منظور بر طرف کردن این اضطراب‌ها بود که پولس مقدس دومین رسالة خود را به تسالونیکیان نوشت و به ویژه، آیات 3 تا 10 باب دوم را درج کرد. آموزه پولس چنین است: پیش از روز مسیح، ارتدادي رخ خواهد داد و مرد شریر ظاهر خواهد شد. وی در هیکل معبد خدا می‌نشیند و خود را چنان می‌نماید که گویی خداست؛ او با قدرت شیطان و آیات و عجایب دروغین عمل می‌کند؛ آنهایی را که محبت راستین را نپذیرفتند تا نجات یابند، گمراه می‌کند؛ اما عیسی خداوند او را با نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. اما در مورد این زمان، آن سر بی‌دینی الان عمل می‌کند فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. خلاصه آن که، پیش از روز مسیح، مرد شریر که در رسالة یوحنا به دجال معروف است ظاهر خواهد شد؛ پیش از ظهور مرد شریر، شورش یا ارتداد بزرگی به وقوع خواهد پیوست؛ این ارتداد نتیجه سر بی‌دینی ای است که الان عمل می‌کند و به گفته یوحنا، خود را در اینجا و آنجا با اشکال کمرنگ دجال نمایش می‌دهد. یوحنا سه مرحله پیدایش شرارت را معرفی می‌کند: خمیر مایه شرارت؛ ارتداد بزرگ و مرد شریر. اما منظور تعیین دقیق‌تر زمان حادثه اصلی، قیدی را اضافه می‌کند؛ وی ابتدا چیزی را به عنوان شيء to datechon آنچه و سپس به عنوان شخص ho hatechon آنکه وصف می‌کند که از وقوع حادثه بزرگ جلوگیری می‌کند: فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود [رسالة دوم پولس رسول به تسالونیکیان، 2:7 م.]. در اینجا تنها می‌توانیم نظریات عمده راجع به معنای این قیدی را برشماریم، بدون آنکه از ارزش آنها سخن بگوییم:

مانع حادثه اصلی، مرد شریر است؛ حادثه اصلی، ظهور دوباره عیسی مسیح است Grimm، سیمار Simar. مانع، امپراتوری روم است؛ حادثه اصلی که از آن جلوگیری شده، مرد شریر است اغلب آباء لاتینی و مفسران

بعدي.

رسول به اشخاص و حوادث زمان خود اشاره مي‌کند؛ مانع Katechon و مرد شرير به طرق مختلف بر امپراتوراني مانند تیتوس Titus ، نرون Nero ، کلاودیوس Claudius ، و غيره منطبق شده است متکلمان پروتستان که پس از قرن هفتم مي‌زیستند.

رسول مستقیماً به اشخاص و حوادث معاصري اشاره مي‌کند که با اين حال، نمونه‌هايي از مانع Katechon ، مرد شرير و روز مسيح در آخرالزمان هستند؛ به عنوان مثال خرابي اورشليم [به سال 70 ميلادي] نمونه ظهور مجدد مسيح است دالینگر Dlinge .

قبل از رها کردن نظريه پولس در باب دجال، مي‌توان پرسيد که پولس آموزه خود را از کجا به دست آورده است؟ در اینجا نیز با پاسخ‌هاي مختلفي مواجه مي‌شویم:

پولس قدیس صرفاً نظر خود را بر اساس سنت يهودي و تصويرپردازي دانیال و حزقیال نبی بیان می‌کند. این نظریه مورد تأیید برخی از نویسندگان پروتستان قرار گرفته است .

رسول اندیشه‌اي را بیان می‌کند که از طریق آموزه آخرالزمانی عیسی مسیح در عالم مسیحیت ارائه شد. این نظریه را دالینگر Dlinger بیان کرده است .

پولس قدیس نظریه خود در مورد دجال را از کلمات مسیح، پیش گویی دانیال، و حوادث معاصر به دست آورده است. این نظریه را نیز دالینگر مطرح کرده است .

رسول پیشگویی را بیان کرده که از طریق الهام از روح القدس دریافت کرده است. مفسران کاتولیک عموماً طرفدار این نظریه‌اند.

4. در اناجیل و کتاب دانیال

پس از مطالعه تصویر دجال در رساله پولس به تسالونیکیان، مرد شرير در کتاب دانیال 7: 8، 11، 20، 21، جایی که رسول شاخ کوچک را وصف می‌کند به راحتی شناخته می‌شود. نمونه‌اي از دجال در کتاب دانیال 8: 8 و آیات بعدی، 23 و آیات بعدی، 11: 21 - 45 در قالب انتیخوس اپیفانه Antiochus Epiphanrs یافت می‌شود. بسیاری از مفسران در آمدن مسیح‌هاي دروغین و پیامبران دروغین متی 24: 24؛ مرقس، 13: 6، 22؛ لوقا، 21: 8، مکروه ویرانی متی: 24: 15، و کسی که به اسم خود می‌آید یوحنا، باب پنجم: 43 اشاره‌هاي کم و بیش آشکاري را به دجال دریافته‌اند .

ب - دجال در زبان کلیسایی

بوست Bousset بر این باور است که در میان یهودیان افسانه کاملاً تکامل یافته‌اي وجود داشت که توسط مسیحیان پذیرفته شد و توسعه یافت؛ و این افسانه از مفاهیمی که در مکاشفه یوحنا دیده می‌شود در نقاط مهمی انحراف یافته و با آن متناقض است. به عقیده ما بوست نظریه خود را به طور کامل اثبات نکرده است، نظر وی در باره توسعه مفهوم دجال توسط مسیحیان از مزایای یک نظریه ابتکاری فراتر نمی‌رود. در اینجا ضرورتی ندارد به بررسی اثر گونکل Gunkel بپردازیم که در آن اندیشه دجال را به اژدهای ما قبل تاریخی عمق دریا ردیابی می‌کند؛ این نظریه نیز شایان توجهی بیشتر از اوهام اساطیری سایر نویسندگان نیست .

پس مفهوم حقیقی دجال در زبان کلیسایی چیست؟ سواز Suarez بر این باور است که این یک امر اعتقادی است که دجال شخصی خاص یعنی دشمن برجسته مسیح است. این نظریه عقیده کسانی را که دجال را به

مجموعه کامل کسانی که با عیسی مسیح مخالفند یا به مقام پاپی Papacy تفسیر می‌کنند مردود می‌شمارد. بدعت گذاران والدنسی Waldensian و البیجنسی Albigensian ، ونیر وایکلیف Wyclif و هوس Hus پاپ را دجال نامیده‌اند؛ اما آنها این اصطلاح را صرفاً به طور استعاره به کار برده‌اند. تنها پس از دوره نهضت اصلاح طلبی Reformism بود که این نام به مفهوم واقعی اش در مورد پاپ به کار رفت. از آن پس این امر عملاً در آیین لوتریان داخل شد و از سال 1861 به بعد، به شدت مورد حمایت و دفاع آنان در مجله الهیات لوتری Zeitschrift fur lutherische Theologie قرار گرفت. گفته می‌شود که این تغییر از کلیسای واقعی به قلمرو سلطنت دجال بین 19 فوریه و 10 نوامبر 607 میلادی به وقوع پیوسته است؛ زمانی که پاپ بونیفاس سوم Pope Boniface III از نیوتن Newton امپراتور یونان لقب رئیس همه کلیساها را برای کلیسای روم دریافت کرد. در تایید این تاریخ به مکاشفه یوحنا 13: 8 توسل جسته‌اند و از آیه 3 باب یازدهم تخمین زده‌اند که پایان جهان احتمالاً سال 1866 میلادی خواهد بود. کاردینال بالارمین Ballarmin در جلد سوم کتاب پیرامون رهبر روحانی روم De.Rom.Pont نادرستی این نظریه را هم از دیدگاه تفسیری و هم از دیدگاه تاریخی اثبات کرد.

بر خلاف باور برخی از نویسندگان پیشین، مصداق فردی دجال، دیو demon نخواهد بود؛ شخص شیطان تجسم یافته در قالب انسانی دجال هم نخواهد بود. اگر توجیه مربوط به آیه 17 از باب 49 سفر پیدایش، همراه با توجیه حذف دان Dan از فهرست قبایل، چنانکه در کتاب مکاشفه باب 7 یافت می‌شود، صحت داشته باشد، وی شخصی انسانی و احتمالاً دارای اصل و نژاد یهودی خواهد بود. باید به خاطر داشت که سنت خارج از کتاب مقدس extra - Scriptural چیزی بیش از اطلاعات کتاب مقدس در باره دجال به ما نمی‌دهد. در حالی که این اطلاعات برای متقاعد ساختن مؤمنان به تصدیق انسان شریر در زمان آمدن وی کافی هستند، فقدان هر گونه وحی قابل اعتماد دیگری باید ما را در برابر افکار باطل ایروینگئیست‌ها Irvingistes مورمون‌ها Mormons و اشخاص دیگری که اخیراً مدعی دریافت وحی‌های جدیدی شده‌اند، هشیار سازد.

بی‌مناسبت نیست که توجه خواننده را به دو رساله‌ای که توسط کاردینال نیومن فقید Newman در باره دجال نوشته شد، جلب کنیم. رساله اول با عنوان اندیشه، دجال نزد پدران کلیسا به بررسی زمان، دین، شهر و آزار و اذیت‌های وی می‌پردازد. این رساله هشتاد و سومین شماره Tracts for the Times را تشکیل می‌دهد. رساله دوم به اندیشه دجال نزد پروتستان‌ها موسوم است .

به منظور درک اهمیت رساله‌های کاردینال در باره مسئله دجال، باید توجه داشت که به مرور زمان چندین نظریه در باره ماهیت این دشمن مسیحیت ظاهر شد.

کاپ Koppe ، نیچه Nitzch ، استور Storr و پلت Pelt معتقد بودند که دجال يك اصل شرارت‌آمیز است نه این که در قالب يك شخص یا حکومت تجسم یابد. این نظریه هم با نظریه پولس رسول متعارض است و هم با نظریه یوحنا ی رسول. هر دوی آنها این دشمن را به عنوان يك انسانی واقعی وصف می‌کنند.

نظریه دوم اذعان می‌کند که دجال، شخص است اما معتقد است که انسانی مربوط به گذشته است. دجال به اشکال گوناگون بر نرون Nero ، دیوکلتین Diocletian ، جولیان Julian ، کالیگولا Caligula ، تیتوس Titus شمعون مجوسی Simion Magus شمعون پسر گیورا Giora کاهن اعظم، آنانیاس Ananias ویتیلوس Vitellius ، یهودیان jews فریسیان Pharisees و متعصبان یهودی jewish zeabts منطبق شده است. اما این نظریه از لحاظ سنتی وثاقت کمی دارد؛ علاوه بر آن، به نظر نمی‌رسد که با پیش گویی‌های پیامبرانه مطابق باشد و در مورد برخی از طرفدارانش، نظریه مذکور مبتنی بر این فرض است که نویسندگان ملهم نمی‌توانند از محدوده

تجاربشان فراتر روند.

نظریه سوم تصدیق می‌کند که دجال باید به صورت انسانی واقعی ظاهر شود، اما این شخص واقعی را با نظام پاپی یکی می‌داند. لوتر Luther، کالوین Calvin، زوینگلی Zwingli، ملانکتون Melancthon بوسر Bucer، بزا Beza، کالیکستوس Calixtus، بنگل Bengel، میکائلیس Michaelis و تقریباً تمام نویسندگان پروتستان اروپای بزرگی از حامیان این نظریه به شمار آمده‌اند؛ همین مطلب را می‌توان در مورد متلکمان انگلیسی: کرانمر Cranmer، لاتیمر Latimer، ریدلی Ridley، هوپر Hooper، هاتچینسون Hutchinson، تیندیل Tyndale، ساندیس Sandys، فیلوپ Philop، جول Jewell، راجرز Rogers، فولکه Fulke، برادفورد Bradford، کینگ James King و آندروس Andrewes گفت. برامهال Bramhall اصلاحاتی را به این نظریه وارد کرد و پس از آن استیلی این نظریه در میان نویسندگان انگلیسی رو به زوال نهاد. همچنین نمی‌توان فرض کرد که نظریه دجال بودن پاپ به همان شکل مورد تایید پروتستان‌ها بوده است. آرتیوس Aretius، فوکسه Foxe ناپیرمید Napier، جوریه Jurieu، کانینگهام Cunnigham، فابر Faber وود هاوس Woodhouse و هابرشون Habershon پیامبر دروغین یا دومین وحش در کتاب مکاشفه را بر دجال و مقام پاپی منطبق کرده‌اند، به نظر مارلورات Marlurat کینگ جیمز داوبوز Daubuz، و گالویی Galloway اولین وحش در مکاشفه چنین وضعیتی دارد؛ از این رو هر دو وحش توسط برایتمن Brightman، پاروس Pareus، ویتترینگ Vitringa گیل Gill بکمیر Bachmair فریزر Fraser کرولی Croly، فیش Fysh و الیوت Elliott شناسایی شده‌اند. پس از مرور اجمالی نظریات پروتستان‌ها در باره دجال، می‌توانیم برخی از اظهارات انتقادی کاردینال نیومن را درباره مسئله مورد بحث تصدیق کنیم.

اگر ثابت شود که بخشی از روحانیت کلیسا ماهیتی دجالی دارد، تمام روحانیت، از جمله شاخه پروتستان، چنین خواهد بود.

نظریه دجال بودن پاپ به تدریج توسط سه گروه تاریخی یعنی: البیجنسی‌ها Albigenses والدنسی‌ها Waldenses و فراتسل‌ها Fraticelli بین قرون یازدهم و شانزدهم توسعه یافت. آیا اینان مفسرانی هستند که کلیسای مسیح باید تفسیر واقعی پیشگویی‌ها را از آنها دریافت کند؟ مدافعان نظریه دجال بودن پاپ، خطب‌های بزرگی در استدلال‌های خود مرتکب شده‌اند؛ به اعتقاد آنها برنارد مقدس St. Bernard، وحش در مکاشفه را بر پاپ منطبق نموده، در حالی که برنارد مقدس در عبارت مورد نظر از ناپاپ Antipope سخن می‌گوید؛ آنها به آبوت یواکیم Abbot Joashim به عنوان کسی که معتقد است دجال به مقام پاپی Apostolic See ترفیع می‌یابد توسل می‌جویند؛ در حالی که آبوت در واقع معتقد است که دجال، پاپ را سرنگون می‌کند و مقام وی را غصب می‌کند؛ سرانجام اینکه آنها به سخن پاپ گریگوری Gregory کبیر استشهاده می‌جویند که گفته است: چون دجال به مسیح شباهت دارد و پاپ تمثال مسیح است پس اگر پاپ جانشین واقعی مسیح است، دجال باید تاحدودی به پاپ شباهت داشته باشد.

پی نوشت

* برگرفته از: دائرة المعارف کاتولیک، ج 1. 1 The Catholic Encyclopedia, Volume 1.

1. تمام جملات، عبارات و کلمات مربوط به کتاب مقدس، حتی الامکان، از ترجمه فارسی کتاب مقدس نقل شده است م.

2. و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی آید با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت مکاشفه یوحناي رسول، 11: 7. م.
3. رسالة دو پولس رسول با تسالونیکیان، باب 2: 6: و الان آنچه را که مانع است می دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود م.

4. The Patristic Idea of Antichrist.

5. The Protestant Idea of Antichrist